

تداوم زندگی کوچ‌نشینی از دوره پیش از تاریخ تا عصر حاضر در منطقه میان‌کوه شهرستان اردل؛ بر پایه مدارک باستان‌شناختی

علیرضا خسروزاده^۱، محسن بهرامی‌نیا^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۵)

چکیده

بخش میان‌کوه که در جنوب غرب شهرستان اردل واقع شده است، از بخش‌های کوهستانی استان چهارمحال و بختیاری است. این بخش طی سه فصل در سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ مورد بررسی قرارگرفت که طی این بررسی ۶۰۰ محوطه از دوره پارینه‌سنگی میانی تا دوره قاجاریه شناسایی شد. بخشی از این منطقه باوجود رشته کوه هفت چشمه و گره با ارتفاعی بیش از ۳۵۰۰ متر زمستان‌های سرد و تابستان‌های معتدل و بخشی با ارتفاعی کم بین ۱۱۰۰ تا ۱۸۰۰ متر در تابستان‌ها گرم و در زمستان‌ها سرد است. از این‌رو منطقه‌ای بسیار مستعد برای شکل‌گیری و توسعه جوامع انسانی با معیشت دامداری از دورترین ایام تاکنون بوده است. دامنه‌های کوه گره و کوه هفت چشمه تا ارتفاع بالای ۳۰۰۰ متر امروزه مورد استفاده کوچ‌نشینان است، الگویی که در گذشته نیز با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی به احتمال زیاد وجود داشته است. بیشتر محوطه‌های شناسایی شده به ویژه در دوره نوسنگی (۹محوطه) در دره‌های کوچک و بزرگ و دامنه ارتفاعات قرار گرفته‌اند و تمامی ویژگی‌های ریخت‌شناختی

^۱ استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد khosrozadeh.alireza@lit.sku.ac.ir

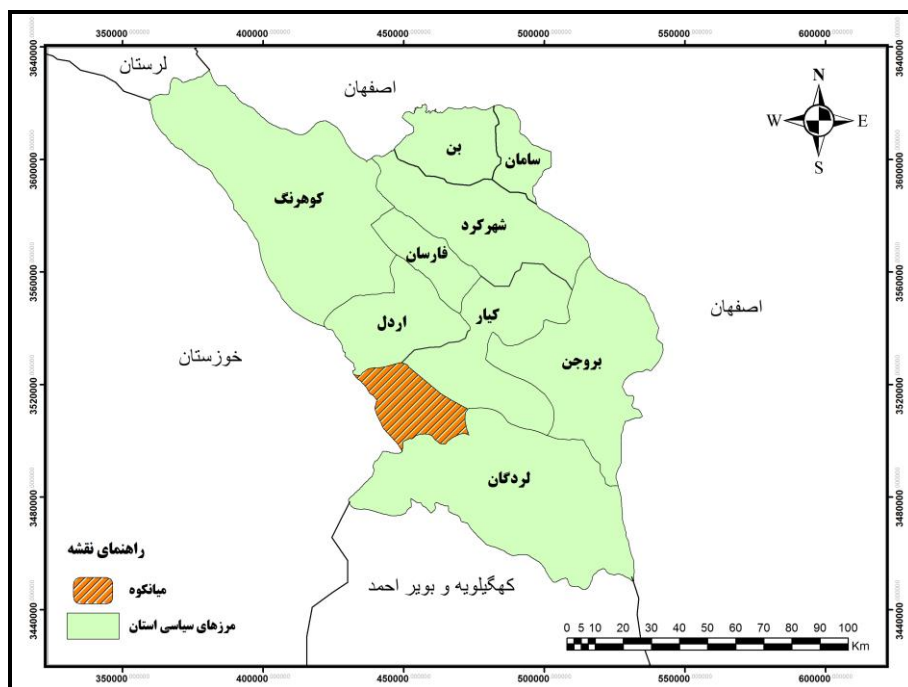
^۲ دانشجوی دکترای باستان‌شناسی دانشگاه تهران mhs.bahraminia@gmail.com

استقرارهای کوچ‌نشینی امروزی را دارند. عامل پیونددهنده آن‌ها هم‌جواری این محوطه‌ها با معماری موقتی کوچ‌نشینان بختیاری است. تمامی محوطه‌های باستانی دوره استقرار کوتاهی دارند، به این معنا که پس از این دوره یا متروک شده‌اند یا تنها برای مدت کوتاه دیگری مسکونی بوده‌اند و حضور آن‌ها در دامنه‌های شیب‌دار با خاک کم عمق نشان از زندگی کوچ‌نشینی دارد.

کلید واژگان: زندگی کوچ‌نشینی، شواهد باستان‌شناسی، قوم- باستان‌شناسی، منطقه بختیاری، میان‌کوه.

۱. درآمد

میان‌کوه در بخش میانی کوه‌های زاگرس در غرب چهارمحال و بختیاری واقع شده و رشته کوه‌های به نسبت مرتفع با چندین قله بالای ۳۰۰۰ متر ارتفاع بخش‌های قابل توجهی از چشم‌انداز طبیعی این منطقه را تشکیل می‌دهند. این چشم‌انداز عبارت از چند دره به نسبت عریض و بزرگ و چندین دره کوچک منتهی به این دره‌ها است. این بخش از زاگرس نیز مانند دیگر بخش‌ها روند عمومی شمال‌غرب- جنوب‌شرق دارد و متشکل از دره‌های موازی است (نقشه ۱). از نظر زمین ریخت‌شناسی این منطقه ترکیبی است از کوه‌های بلند و دره‌های عمیق که امکان کاربری‌های متنوعی از زمین را فراهم کرده است. این منطقه توسط رودخانه سرخون و کارون و شاخه‌های پر آبی مشروب می‌شود که در کوهستان به آن می‌پیوندند.



نقشه ۱. موقعیت بخش میان‌کوه در نقشه استان چهارمحال و بختیاری

در منطقه مورد مطالعه دیرزمانی است که کوچ و کوچ‌گری مطلق به سوی نابودی رفته و شاهد اسکان دائمی بسیاری از طوایف در بستر دره‌های به نسبت عریض‌تر هستیم هر چند که این اقوام همچنان به کار گله‌داری درکنار کشت و زرع مشغول هستند. در واقع الزامات طبیعی مانند فقر مراتع، خشک‌سالی و پیشرفت‌های تقریباً صنعتی عشایر از گذشته تاکنون عامل گرایش آن‌ها به کشاورزی و صنعت، اسکان آن‌ها در روستاها با عنوان روستاهای عشایری و حتی شهرها بوده است. در این‌جا با توجه به ملموس بودن فرهنگ کوچ در منطقه بختیاری به نقش کوچ در زندگی ساکنان باستانی و استمرار آن تا عصر حاضر می‌پردازیم.

۲. کوچ‌نشینان منطقه

تاکنون تحقیقات در ارتباط با تاریخ ابتدایی دامداری [کوچ‌نشینی] در خاور نزدیک بر دو نقطه کلیدی ملموس ۱- اهلی کردن حیوانات دسته جمعی در دوره فراپارینه سنگی تا اوایل

نوسنگی (۱۱۰۰۰ تا ۹۰۰۰ ق.م)، ۲- ظهور دامداری کوچ‌نشینی تمام عیار و کامل احتمالاً به زمانی بین مس و سنگ میانه و اوایل عصر مفرغ (۶۵۰۰ تا ۵۵۰۰ ق.م) تمرکز داشته است (عبدی، ۲۰۰۳: ۳۹۶).

در منطقه مورد مطالعه دو گروه کوچ‌رو بختیاری و قشقایی دیده می‌شود. عشایر بختیاری از دیرباز تاکنون به عنوان رکن اصلی جمعیت کوچ‌نشین در منطقه حضور داشتند و در این جا نیز موضوع حول این قوم خواهد بود. اینان از گروه‌های کوچنده و گُرزبان جنوب غرب ایران به شمار می‌روند. این عشایر که به عنوان جامعه پرجمعیت ایلی کشور به شمار می‌روند دو محدوده ییلاقی و قشلاقی دارند. قشلاق آن‌ها بخشی از محدوده خوزستان به ویژه ایذه، مسجد سلیمان و لالی و ییلاق آن‌ها مناطق مرتفع نیمه جنوبی زاگرس مرکزی یا بخش‌های شمالی زاگرس جنوبی است که محدوده زردکوه بختیاری را شامل می‌شود. شهرستان اردل با ۱۰٪ جمعیت کلی استان بیشتر این عشایر را در خود جای داده است.

دوگونه ساختار معیشتی در دو بخش از شهرستان اردل، مرکزی و میان‌کوه دیده می‌شود. در بخش‌های شمالی (مرکزی) آن به دلیل وجود زمین‌های بیشتر و خاصیت تپه ماهوری بودن آن کشاورزی رونق بیشتری داشته و روستاها بسیار سریع‌تر شکل ثابتی به خود گرفته‌اند؛ هر چند اقتصاد آن‌ها همچنان دوقطبی و برپایه کشاورزی و دامداری است. در این بخش که در واقع یکی از مسیرهای فرعی منتهی به خوزستان و شهرستان‌های مسجد سلیمان و لالی است، کوچ‌نشینان پس از عبور از منطقه کوه‌رنگ به این بخش وارد شده و در ارتفاع تقریباً ۲۴۰۰ متری در مناطقی با پوشش گون چادر می‌زنند. از مناطق مهم این بخش حرخر، احمدلیوه، چال گورآو و چال روغنی است. در بخش میان‌کوه ساختاری به مراتب متفاوت‌تر دیده می‌شود. مردمانی که در این حوزه زندگی می‌کنند بیشتر عشایری بودند که از روزگار قدیم به دنبال گله‌های خود جهت بهره‌برداری از آب و هوا و مراتع مناسب از مکانی به مکان دیگر دائم در حرکت بوده و مکان و جایگاه ثابتی نداشته‌اند. آن‌ها از اول اردیبهشت تا آخر شهریور به مدت ۵ ماه در منطقه ییلاقی و ۷ ماه دیگر سال را در مناطقی از خوزستان به سر می‌بردند. دیتر امان مردمان بختیاری را در سه گروه دسته‌بندی می‌کند (امان، ۱۳۶۹: ۱۰۳): دسته اول اسکان یافته‌های یک‌جانشین که زندگی آن‌ها کمتر شباهتی با نظام ایلی دارد. این دسته بیشتر در دره

تداوم زندگی کوچ‌نشینی از دوره پیش از... _____ علیرضا خسروزاده و همکار

رودخانه کوه‌رنگ چون دشتک، رستم‌آباد، کاج و اردل دیده می‌شوند. دسته دوم مردمانی که در حال انتقال بین یک‌جانشینی و کوچ‌نشینی با ترکیب ایلی روزگار می‌گذرانند. دسته سوم نیز مردمی عشایری با نظام ایلی با طبیعت و فطرت آن عجین شده‌اند که این دو دسته اخیر در دره‌های رودخانه سرخون و بازفت بیشتر نمود دارد.

۳. کوچ رایج منطقه

در این منطقه دو نوع درون‌کوچ و برون‌کوچ رایج است. برون کوچ که پیشتر گفته شد حرکت از سردسیر به گرمسیر و برعکس است. کوچ درون منطقه‌ای حرکت کوچ‌نشینان نیمه‌یک‌جانشین از نزدیک بستر دره‌ها به سوی ارتفاعات اطراف آن است. این نوع کوچ با محیط زندگی و نوع دام‌ها به صورت عمودی انجام می‌گیرد. در این نوع کوچ که بیشتر در میان اقوامی با گله‌گوسفند و حتی بز و بندرت گاو دیده می‌شود، مراتع باید از نوع گیاهان نیمه‌خشک یا نیمه‌مرطوب و دارای آب دائمی باشد از این‌رو در فصول مختلف دسترسی به این مراتع مستلزم حرکت‌های صعودی و نزولی در بلندی‌ها است (مشیری، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۵). در منطقه اردل به دلیل ماهیت کوهستانی آن این نوع به خوبی دیده می‌شود. نیمه‌یک‌جانشین‌ها گله‌های خود را از ارتفاعات پایین‌تر به سوی مراتع غنی با پوشش غالب گون در نواحی گردگ، گوراب، سموک، سیوا، دهداری، کاسه کاسه، گره، هفت چشمه، ریزک، احمد لیوه، خرخر و... می‌برند. «این شیوه معیشتی چراگاه گردیِ کوچک مقیاس یا کوتاه مسافت، رمه‌داری چراگاه‌گردی نیز گفته می‌شود» (رفیع‌فر و قربانی، ۱۳۸۷: ۵۶). نقاط پیش‌گفته بیشتر در ارتفاعی بالاتر از ۲۵۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته‌اند و پتانسیل بالایی در پذیرش گروه‌های کوچ‌رو دارند، اما به دلیل قرارگیری در ارتفاعات بالا و سرمای زیاد تنها نیمی از سال قابل استفاده هستند.

عوامل محیطی و کوچ‌نشینی

پیدایش، بسط، تحول و استحاله کوچ‌دگی در نواحی کوهستانی را می‌توان به محیط طبیعی و محیط اجتماعی نسبت داد (همان: ۴۹). تحرک و جابه‌جایی نوعی سازگاری با عوارض زمین،

آب و هوا، انواع دام، کیفیت منابع طبیعی، دیگر گروه‌های کوچ‌رو، استقرارهای محلی و نیروهای خارجی چون اقتصاد، سیاست، و خصومت است. دو جنبه محیط‌زیست و فاصله در این جابه‌جایی نقش دارند. گروه‌های کوچ‌رو زمین‌هایی را اشغال می‌کنند که معمولاً به علت کمبود بارش یا افزایش فصلی دما برای کشاورزی ثابت و پایدار مناسب نیستند؛ بنابراین موقعیت محیطی که نتواند زندگی ثابت زمینی با سطوح زیستی را پشتیبانی کند برای خود اختیار می‌کنند. از سوی دیگر آن‌ها زمینی را اشغال می‌کنند که می‌تواند گله‌هایی از حیوانات را پشتیبانی کند و تنوعی از محصولات خودرو احتمالاً مورد نیاز و یا مطلوب هر دوی یک‌جانشینان و گروه‌های کوچ‌رو را تأمین کند (هول، ۲۰۰۹: ۲۶۲). با وجود این‌که وضعیت امروزی و رفتار [اجتماعی] گروه‌های کوچ‌رو امروزی به آسانی درون محدوده زمانی اوایل هولوسن نمی‌گنجد، ظهور کوچ‌نشینان دامدار تخصص یافته در پیش از تاریخ «دوره نوسنگی و مس و سنگ» در مناطق کوهستانی محتمل است (گیلبرت، ۱۹۸۳: ۱۱۰).

نوع استقرار به تغییرات زیست محیطی حاصل از عوامل محیطی و انسان‌شناختی وابسته است. «به چند دلیل عوامل محیطی معمولاً در مدل‌های مطالعاتی باستان‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرند. داده‌های محیطی در شکل خاک‌ها، زمین‌شناسی، آب‌شناسی، و نقشه‌های توپوگرافی برای به‌دست آوردن ناحیه به نسبت آسان هستند. همچنین تمام طبقات و گونه‌های فرهنگی از جوامع گردآورنده- شکارگر ساده و کشاورزان اولیه تا کشاورزان پیشرفته و مردمان شهرنشین [و حتی جوامع کوچ‌نشین] به موقعیت‌های محیطی در مناطق محل فعالیت و استقرارشان پاسخ می‌دهند» (برند و دیگران، ۱۹۹۲: ۲۶۹).

شرایط جوی ناپایدار پس از دوره پلیستوسن به درستی توالی زیستگاه‌های آغازین و بعضی از تغییرات بعدی آن را در نیمه غربی ایران توجیه می‌کند (هول، ۱۳۸۱: ۱۶۳). از نظر زمین ریخت‌شناختی این منطقه ترکیبی از کوه‌های بلند، دره‌های عمیق و دشت‌های آبرفتی است که امکان کاربری‌های متفاوتی از زمین را فراهم کرده است (زاگارل، ۱۳۸۷: ۲۲). وجود گسل‌های اردل (دره رودخانه کوه‌رنگ)، گاوزلک (دره بازفت) و کرمان (دره سرخون) نیز از عوامل برپایی استقرارهای انسانی در این مناطق است. وجود گسل‌ها در مناطق خشک و نیمه‌خشک محل بالآمدگی آب زیرزمینی و نقطه تلاقی توده سخت زیرین با سطح زمین است. بنابراین در

تداوم زندگی کوچ‌نشینی از دوره پیش از... _____ علی‌رضا خسروزاده و همکار

حاشیه گسل‌ها منابع آب به فراوانی در دسترس است. «در نتیجه بسیاری از سکونت‌گاه‌های انسانی برای دستیابی به منابع آب در حواشی و مناطق مجاور گسل‌ها ایجاد شده‌اند» (عنابستانی، ۱۳۸۷: ۱۹۳). بیشتر این سکونت‌گاه‌ها از نوع ماندگاه‌های فصلی است که در ارتفاعات و در کنار چشمه‌های آب دائمی تقریباً کوچک قرار گرفته‌اند که تقریباً به دلیل داشتن پوشش جنگلی بلوط و مراتع غنی جهت استفاده دام‌ها و احشام در نیمی از سال بسیار مناسب است.

عوامل انسانی (جمعیت) و کوچ‌نشینی

سطوح جمعیت و پراکندگی جغرافیایی آن در منطقه بیش از پیش بر زندگی مبتنی بر کوچ در مقابل زندگی یک‌جانشینی غالب تأکید دارد. این توپوگرافی مشخص محدودیت‌های خاصی را بر رفتار انسان به‌ویژه در ارتباط و تعامل با اجتماعی که در یک سیستم دره‌های متفاوت زندگی می‌کنند تحمیل کرده و ساکنان باستانی آن باید قادر باشند رفتار و شیوه‌های امرار معاش خود را در انطباق با این چشم‌انداز قابل تغییر سازگار کنند. در اصل این چشم‌انداز متنوع ایجادکننده مرزها و حدود فرهنگی و اجتماعی-اقتصادی مطمئن است (پتری، ۲۰۱۱: ۱۵۷). در بخش میان‌کوه امروزه خانواده‌هایی مشاهده می‌شوند که با استخدام چوپانان به دامداری مشغول شده و گاهی خود نیز به همراه احشام به ارتفاعات بالادست دره‌های محل اسکان دائمی خود کوچ می‌کنند. بهترین نمونه‌های امروزی مرتبط گروهی از ساکنان روستاهای شلیل، سرخون و شیاسی است.

در مقایسه تراکم روستاهای امروزی در هر سه دره کوهرنگ، سرخون و بازفت مشاهده شده که در دو دره سرخون و کوهرنگ بیشترین تراکم و در دره رودخانه بازفت کمترین تراکم جمعیتی دیده می‌شود. در دره اخیر زمین‌های به نسبت مسطح قابل کشت و زرع کمتر بوده و شیب زمین‌ها در این قسمت بسیار زیاد است. روستاهای اندکی مانند شلیل، دورک قنبری، گاوزک و لندی در این محدوده قرار گرفته‌اند.

با توجه به شرایط محیطی امروزی ترکیب و ارتباط مردمان کشاورز با کوچ‌نشین در این منطقه امری مسلم است. «این مردمان که روستاهای ابتدایی و سنتی و اغلب کم جمعیت را

تشکیل می‌دهند، در واقع همان عشایری هستند که به یک‌جانشینی روی آورده است» (مستوفی الممالک، ۱۳۸۵:۵۲) و روستاهای عشایری نام گرفتند. نتایج به دست آمده از بررسی‌های مستقل قرن ۱۸ و ۱۹م در باب کوچ‌نشینی در جنوب غرب ایران به الزام نشان‌دهنده رابطه‌ای ناگسستنی از وابستگی و یکپارچگی میان کوچ‌نشینی، نیمه‌کوچ‌نشینی و یک‌جانشینی کامل است (زاگارل، ۱۹۷۵: ۱۴۵).

عوامل اقتصادی و کوچ‌نشینی

رشد دامداری کوچ‌نشینی از یک سیستم اقتصاد معیشتی مرتبط با آب و هوا و توپوگرافی در خاور نزدیک نشأت می‌گیرد که مناطقی با درجات متفاوت از منابع گوناگون به وجود آورده که این مناطق تنها در طول حرکت فصلی منظم مردم و حیوانات آن‌ها مورد استفاده بوده است (علیزاده، ۲۰۰۳: ۸۳). روش اقتصاد معیشتی وابسته به دامداری برای حداکثر بهره‌برداری از محیط زیست از دوران پیش از تاریخ هم‌زمان با تحول کشاورزی و اسکان در دهکده‌های اولیه در کوهپایه‌های زاگرس تا دوران تاریخی منجر به تحولات اجتماعی-سیاسی میان دامداران کوچ‌نشین جنوب غرب ایران شده است (علیزاده، ۱۳۷۱: ۳۰). ویژگی‌های قومی و طبیعت ساکنان میان‌کوه اردل ایجادکننده نوعی اقتصاد معیشتی ترکیبی از نوع کشاورزی کوچک مقیاس و دامداری چراگردی غالب است. «از عوامل مهمی که توانایی کاربرد این اقتصاد دوگانه را به آن‌ها می‌داده، آگاهی گسترده آن‌ها از امور جغرافیایی و زیست محیطی مانند تغییرات جوی، نوع خاک، منابع آب، علف و ... است» (علیزاده، ۱۳۷۱: ۳۴). لازمه چنین اقتصادی حرکت فصلی و عمودی درون منطقه‌ای ساکنان آن منطقه در عرض‌های بالاتر است، همچنان که «بررسی‌های قوم‌نگارانه و مردم‌شناختی در فارس نشان می‌دهد که جوامع کوچ‌رو امروزه در طول سال بین مناطق آب و هوایی زاگرس در حرکت‌اند و با کوچ‌های فصلی منابع معیشتی خود را فراهم می‌آورند» (بک، ۲۰۰۳: ۲۹۲).

تابستان در برخی مناطق عشایر بختیاری در سیاه‌چادرهایی زندگی می‌کنند که دور آن با قلوه‌سنگ‌های موجود در طبیعت دورچین شده است. خوراک خود و دام‌های خود را از طریق منابع موجود در طبیعت و مواد لبنی تأمین می‌کنند. در برخی نقاط درختان خودروی پسته

تداوم زندگی کوچ‌نشینی از دوره پیش از... _____ علیرضا خسروزاده و همکار

وحشی، بادام، کلخونگ و از جمله شاخه و برگ درختان بلوط نوع زاگرس جهت سوخت و از میوه آن جهت تهیه نان استفاده شده و نیاز آن‌ها را به محصولات زراعی کم کرده است. علیرزاده به نقل از راوتن وابستگی متقابل اقتصادی و هم‌زیستی منطقه‌ای (سرزمینی) کوچ‌نشینان دامدار و کشاورزان یک‌جانشین را برای بخشی از سال فاکتوری مهم برای بالاترین سطح تعامل می‌داند (علیرزاده، ۲۰۰۳: ۸۳). پیش از ایجاد راه‌های مدرن امکان رفت و آمد بین منطقه‌ای تنها از طریق راه‌های طبیعی و در مسیر رودخانه‌ها و دره‌های عمیق میسر بود (علیرزاده، ۱۳۷۱: ۳۰). افزایش جمعیت در دره‌های رودخانه سرخون، کوه‌رنگ و بازفت از مسیرهای پر رفت و آمد در میان کوه‌های مرتفع و از راه‌های مراسلاتی قدیم خوزستان (شوشتر) به اصفهان را شاید بتوان نتیجه این رفت و آمدها دانست. این افزایش جمعیت به نوبه خود بر استفاده بیشتر از زمین‌ها و مازاد تولید محصولات کشاورزی بر تقاضای آن از سوی مردم در فعالیت‌های زیستی (امرار معاش) را به همراه دارد که شاید نتیجه آن به وجود آمدن فرصتی اقتصادی برای پرداختن به سایر رشته‌های مرتبط باشد.

شواهد قوم-باستان‌شناسی مرتبط با کوچ‌نشینی

عدم قطعیت و متنوع بودن، جوهر و درون‌مایه کوچ‌نشینی است، پدیده‌ای که در انعطاف‌پذیری و انطباق با محیط متجلی می‌شود (دوپلانول، ۱۳۸۳: ۳). در سیستم‌های اقتصادی رمه‌گردان، دامداران و گله‌هایشان با توجه به آب و هوای فصلی از جایی به جای دیگر کوچ می‌کنند، گاهی از چراگاه‌های تابستانی در سردسیر [چهارمحال و بختیاری] در ارتفاعات به چراگاه‌های زمستانی در گرمسیر [خوزستان] در مناطق کم‌ارتفاع می‌روند. الگوی استقرار این قبیل مردم از مجموعه‌ای کشتزار در اراضی کم‌ارتفاع و ماندگاه‌هایی در ارتفاعات تشکیل می‌شود. آن‌ها به سرعت از جایی به جای دیگر می‌روند و از منابع طبیعی استفاده می‌کنند. آن‌ها مدت کوتاهی در یک نقطه سر می‌کنند، گاهی از یک نقطه بیش از یک بار استفاده نمی‌کنند و سازه‌هایی که برپا می‌کنند ناچیز است؛ همین امر باستان‌شناسان را در شناسایی کوچ‌گران با مشکل مواجه می‌کند (دارک، ۱۳۸۷: ۱۴۶). با وجود اثرات ناچیز، با بررسی الگوی کوچ عشایر امروزی و

هم‌پوشانی مدارک قوم‌شناسی آن با مدارک باستان‌شناسی چون سفال و دست‌ساخته‌های سنگی رد چنین جوامع متحرک و پویا را تا اندازه‌ای می‌توان به دست آورد.

چون تحول فرهنگ‌ها در رابطه ارگانیک با تکنولوژی و محیط زیست است، ویژگی‌های جوامع سنتی و ساده کنونی می‌توانند در مطالعه آن‌ها به تفسیر مواد باستانی و آزمایش فرضیه‌ها کمک کنند. باستان‌شناسان باید مراقب باشند در یافتن و مطالعه همگونی‌های فرهنگی و مادی بین گذشته و جوامع سنتی امروز که هر دو جامعه بافت زیست‌محیطی همسان داشته باشند تا مقایسه معتبر باشد (علیزاده، ۱۳۸۳: ۷۷).

نظام استقرار و الگوی پراکندگی محوطه‌ها در منطقه اردل (میان‌کوه) مانند استقرارهای امروزی برگرفته از بستر محیطی آن‌هاست که بریدگی‌های طبیعی ایجاد شده میان آن نقشی اساسی دارند. این بریدگی‌های طبیعی هستند که بر الگوی پراکنش استقرارها در محیط تأثیر می‌گذارند. انباشت‌های استقرار در امتداد رودخانه‌ها و مناطق رسوبی این بریدگی‌ها دیده می‌شوند. محوطه سرنجک از محوطه‌های مهم نوسنگی متناسب به کوچ‌نشینان است. این محوطه در دره دورافتاده سرنجک از دره‌های فرعی رودخانه سرخون و به شکل تراسی کوچک بر دامنه‌ای شیب‌دار دیده می‌شود. قرارگیری در پایین‌دست چشمه آب دائمی با آب‌دهی کم و نبود زمین‌های قابل کشت در نزدیکی آن و نبود لایه‌های ضخیم از یک سو و سفال‌های پراکنده با سطوح ساییده، خورده شده، نبود ظروف بزرگ مقیاس از سوی دیگر می‌تواند گویای یک زندگی مبتنی بر کوچ یا استقرار فصلی باشد. در زمان حاضر گروهی از ساکنان روستای شیاسی و ده‌کهنه هلوسعد با گوسفندان خود به این مراتع آمده و نیمی از سال را در این ناحیه به سر می‌برند. ویژگی که در این بخش از شهرستان وجود دارد بکر و دست‌نخورده بودن آن به سبب نبود جاده ارتباطی و فعالیت‌های راه‌سازی برای دسترسی به این بخش بوده است. در دامنه جنوبی و شرقی آن ردی از یک سازه با ساختار قلوه‌سنگی نیز قابل مشاهده است. ویژگی دیگری که در منطقه اردل (میان‌کوه) مشاهده می‌شود قرارگیری برخی محوطه‌ها در نزدیکی سنگچین وارگه‌های عشایری است (تصویر ۱). برخی از این وارگه‌ها قدمتی طولانی دارند. ساختار معماری آن‌ها بیشتر مدور است.

تداوم زندگی کوچ‌نشینی از دوره پیش از... _____ علیرضا خسروزاده و همکار

آنچه در مورد این محوطه‌ها و وارگه عشایری نزدیک آن برداشت می‌شود درک و آگاهی مشترک هر دو گروه با طیف زمانی متفاوت از مکان استقرار و گزینش بهترین مکان جهت برپایی یک زندگی فصلی است. جایی که این دو گروه جهت استقرار انتخاب کرده‌اند کم‌شیب‌ترین و بهترین نقطه این دره کوچک است. یکی از شاخص‌ترین محوطه‌های شناسایی شده در این منطقه محوطه گله‌جنگی است. این محوطه در ارتفاع ۲۹۱۰ متری از سطح دریا در یک پهنه کوچک در جهت شمالی- جنوبی در دامنه کوهی مرتفع قرار گرفته است (تصویر ۲).



تصویر ۱. نمایی از وارگه‌های عشایری که روی محوطه‌های باستانی شکل گرفته‌اند (خسروزاده، ۱۳۸۹).



تصویر ۲. نمای عمومی محوطه گله جنگی، دید از جنوب (خسروزاده، ۱۳۸۹).

راه دسترسی به این محوطه تنها از طریق یک راه مالرو است که از دورک قنبری به سمت وارگه‌های عشایری این منطقه وجود دارد. از سطح این محوطه شمار زیادی دست‌ساخته سنگی و تنها دو قطعه سفال خورده شده و فرسوده به دست آمد که یکی از آن‌ها دارای نقوش سیاه‌رنگ بر سطح خارجی است. از محوطه‌های دیگری که در دره‌ای فرعی قرار داشته می‌توان بلائیده و تل آو را نام برد. دره قنات‌ها که بلائیده در ابتدای آن برپا شده از دره‌های فرعی رودخانه سرخون و دره چشمه شلیل که تل آو مشرف به آن دیده می‌شود از بخش‌های فرعی دره رودخانه بازفت است. هر دو محوطه در یک بستر تپه ماهوری شکل گرفته‌اند. خاک محوطه بلائیده به علت وجود پتاس و فسفات تیره‌تر از زمین‌های اطراف و جهت کشاورزی دیم مناسب است. هر دو دره به دلیل ماهیت تپه ماهوریشان نسبت به سایر دره‌های فرعی زودتر مورد استفاده قرار گرفته و زیر کشت دیم رفته‌اند؛ بنابراین با توجه به کمبود زمین‌های قابل کشت در نزدیکی بستر دره‌های اصلی بهتر از هر جای دیگر برای یک استقرار پیش از

تداوم زندگی کوچ‌نشینی از دوره پیش از... _____ علیرضا خسروزاده و همکار

تاریخی مناسب بودند (تصویر ۳). هاون و دسته هاونی که در کنار سفال‌های شاخص نوسنگی از بخش شخم خورده بلاییده به دست آمده گویای یک زندگی مرتبط با کشاورزی است. در مورد این‌که این محوطه کاملاً یک‌جانشین بوده نمی‌توان نظری قطعی داد، اما به نظر می‌رسد دست‌کم برای چند ماه از سال مسکونی بوده است. شواهد باستان‌شناسی منطبق بر زیستگاه‌های فصلی عشایر عصر حاضر نشان از استمرار این شیوه متأثر از شرایط زیست محیطی و نوع معیشتی است که این شرایط زیست محیطی فراهم ساخته و پیونددهنده مطالعات باستان‌شناسی و قوم‌شناسی است.



تصویر ۳. موقعیت محوطه بلاییده در دره قنات‌ها (گوگل ارث)

همان‌گونه که «محل چراگاه‌های تابستانی و زمستانی قبایل اتحادیه ایلات قشقایی، بختیاری، خمسه، ممسنی و بویراحمدی با الگوی پراکندگی جغرافیایی سفال منقوش باکون الف هم‌خوانی دارد» (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

هنری رایت دیوارهای ساخته شده از قلوه سنگ برای ایجاد چادر، اجاق‌ها و آغل‌ها و پراکندگی سطحی سفال، بدون کوزه‌های ذخیره آذوقه که اغلب در روستاها یافت می‌شود و

همچنین مجاورت آن‌ها با چشمه‌ها که زمین‌های کشاورزی قابل کشت ندارند را حاکی از یک زندگی کوچ‌نشینی می‌داند (رایت، ۲۸۷: ۱۳۸۱). کلوز نیز الگوهای برگرفته از تحرک (کوچ‌روی) را براساس وجود دست‌ساخته‌های سنگی، سفال‌ها یا حتی بقایای اندک گیاهی گوناگون می‌داند (کلوز، ۲۰۰۰: ۵۰). برخی از محوطه‌های نوسنگی مانند سرنجک ۲، تل آو ۷، سرکول سرمازه ۱ را می‌توان از این دست به شمار آورد.

مناطق مختلف میان ارتفاعات منطقه میان کوه دریاچه‌های فصلی (گوراب) و پهنه‌های با ابعاد مختلف دارد که گروه‌های کوچ‌رو را به خود جلب می‌کند. از جمله این پهنه‌ها گوراب چرکو و چراغ‌خون در بالاترین نقطه کوه گرّه در ارتفاعات مشرف به دره روستای گندم‌کار است. این پهنه‌ها از نظر دسترسی بسیار سخت گذر بوده و نیاز به طی مسافتی چند کیلومتری از میان دامنه‌های پرشیب با برون‌زدهای صخره‌ای و سنگ‌های مناسب ابزارسازی با پوشش گیاهی گون و جاز است. عشایر امروزی منطقه میان‌کوه که در دره سرخون و گندم‌کار سکونت دائمی دارند و جزئی از طوایف بختیاری به شمار می‌روند در بهار و تابستان در رأس این کوه و در اطراف همان پهنه‌های پیش گفته چادر می‌زنند. این منطقه از نظر طبیعی محلی برای رویش گیاهان مختلف و همچنین بکر بوده است.

گوراب چرکو درست بر قله کوه گرّه قرار گرفته است. قله کوه به شکل پهنه بسیار کوچکی به قطر ۸۰ متر است که دورتادور آن را برون‌زدهای صخره‌ای کم ارتفاع دربر گرفته است. بخش میانی این پهنه کوچک کمی گودتر از بقیه قسمت‌هاست و حدود ۱۰ متر قطر دارد که آب حاصل از ذوب برف در بهار و تابستان داخل آن جمع می‌شود. بخش جنوبی این پهنه آب دزدکی ۱ به قطر دو متر وجود دارد که آب سرریز از این پهنه به داخل آن فرو می‌رود. سطح این پهنه پوشیده از قلوه‌سنگ‌ها و خرده‌سنگ‌های کوچک و بزرگ است. یک وارگه عشایری در بخش جنوبی این پهنه دیده می‌شود (تصویر ۴). پوشش گیاهی سطح این پهنه شامل بوته‌های گون است که در دامنه‌ها انبوه‌تر است (خسروزاده، ۱۳۸۹: ۳۵). تنها یک تکه سفال منقوش شاخص دوره مس و سنگ و احتمالاً هم‌زمان با شوشان جدید متأخر و چند تکه سفال ساده از این محوطه به دست آمد. ویژگی‌های مواد فرهنگی آن و بستر و موقعیت محیطی که محوطه در آن شکل گرفته نشان از استقرار فصلی در این نقطه دارد.

تداوم زندگی کوچ‌نشینی از دوره پیش از... _____علیرضا خسروزاده و همکار



تصویر ۴. نمای عمومی محوطه گوراب چرکو، دید از شمال (خسروزاده، ۱۳۸۹)

وجود سفال و دست‌ساخته‌های سنگی مربوط به دوره مس و سنگ در کنار وارگه عشایر امروزی نشان دهنده یکسانی شیوه زندگی از پیش از تاریخ تا به امروز در این منطقه است. از نواحی دیگر مرتبط با چراگردی و کوچ‌نشینی در منطقه بردتشدان، گوراب بزرگ و کوچک است. این بخش‌های دور افتاده در نقطه مرتفع شهرستان در بخش مرکزی آن قرار گرفته‌اند. امروزه این بخش از شهرستان فاقد هرگونه استقرار دائمی است و با توجه به پوشش گیاهی متنوع و مراتع با تاج پوشش متوسط برای استفاده دام بسیار مناسب بوده و نیمی از سال پذیرای گروهی از ساکنان دره‌های سرخون، شلیل و گندم‌کار است. از نظر زمین‌شناسی این نقطه دربرگیرنده سنگ‌های ویژه ابزارسازی بوده و از دوران پارینه‌سنگی تاکنون محل رفت و آمد گروه‌های کوچ‌رو بوده است.



تصویر ۵ نمای عمومی گوراب کوچک، دید از شمال (خسروزاده، ۱۳۸۹).

تیغه‌ها و تراشه‌های سنگی با اثر ساییدگی در لبه از شواهد باستان‌شناختی است که اطراف گوراب‌های کوچک (تصویر ۵) و بزرگ (تصویر ۶) و بردتشدان درست جایی که سنگچین وارگه‌های عشایری برپا شده یافت شده‌اند. این منطقه به دلیل ارتفاع زیاد و داشتن برف در طول سال و وجود چاله‌های برف تنها در بهار و تابستان قابل استفاده بوده و راه دسترسی به آن از میان پیچ و خم‌ها و بریدگی‌های طبیعی و تقریباً یک روز پیاده‌روی امکان‌پذیر است.



تصویر ۶ نمای عمومی گوراب بزرگ، دید از شمال (خسروزاده، ۱۳۸۹).

تداوم زندگی کوچ‌نشینی از دوره پیش از... _____ علیرضا خسروزاده و همکار

دورتادور این گوراب‌ها به فواصل معین وارگه‌های عشایری با آغل‌های (غاش در لهجه بختیاری) حیوانات دیده می‌شود. در این نقطه از شهرستان به سبب ارتفاع زیاد رودخانه‌ای به چشم دیده نمی‌شود و تنها منابع آب آن را چاله‌های برف و دریاچه‌های فصلی آن تشکیل می‌دهد. تمامی محوطه‌های شناسایی شده در همان محل وارگه‌ها یا به فاصله اندک از آن‌ها قرار داشتند.

همان‌طور که فرانک هول از ویژگی‌های ماندگاه‌های کوچ‌نشینی را قرارگیری آن‌ها نسبت به مراتع فصلی و به دور از منابعی چون رودخانه و استفاده مکرر آن‌ها طول سال‌های متمادی می‌داند و معتقد است این نوع ماندگاه‌ها معمولاً در مناطقی میان محدوده کشاورزی و محیط‌های پیرامونی نزدیک به آن قرار دارند که برخورد با جوامع یک‌جانشین کمتر بوده و امکان مبادله مواد فاسد شدنی به ویژه مواد لبنی امکان‌پذیر است (عبدی، ۲۰۰۳: ۴۰۶-۴۰۷). مطالعات قوم‌شناسی نشان می‌دهد این عشایر از راه فراورده‌های لبنی امرار معاش کرده و گروهی از مردان با استفاده از اسب مازاد مواد لبنی خود را به روستاهای سرخون و گندم‌کار برده و در آن‌جا با اقلام مورد نیاز خود معاوضه می‌کنند.

بحث

به طور کلی محوطه‌های استقرار را می‌توان به سه گونه زیر طبقه‌بندی کرد: ۱- جوامع یک‌جانشین که بیشتر ساکنان آن تمام طول سال در خانه‌های ثابت و محکم زندگی می‌کنند؛ ۲- گروه‌های کوچ‌رو که بخشی از سال را در خانه‌های ثابت و باقی سال را در خانه‌های سیاری چون چادر زندگی می‌کنند؛ ۳- جوامع کوچ‌رو که فقط از پناهگاه‌های سیار استفاده می‌کنند (رایت، ۲۸۷: ۱۳۸۱).

یکی از معیارهای یک‌جانشینی مکان است، زیرا چراگاه‌های مرتفع کوهستانی فقط در تابستان‌های گرم برای گروه‌های کوچ‌رو یا چراگاه‌گرد مناسب است. این گروه‌های کوچ‌رو اغلب از مکان‌های دیگری هم استفاده می‌کردند، به طوری که تنها براساس مکان جغرافیایی و ویژگی‌های عوارض زمین و منابع می‌توان نتیجه‌گیری‌های منطقی کرد. انباشت تپه‌مانند معمولاً نشانه محوطه‌ای با خانه‌های ثابت است، ولی کوچ‌روها احتمالاً از این ساختمان‌ها فصلی

استفاده می‌کردند؛ بنابراین در هر تفسیر باید به مدارک دیگری از وضعیت حاکم چون نبودن آب در تابستان یا فقدان زمین زراعی استناد کرد. گاهی رج‌های متشکل از قلوه‌سنگ‌ها برای ساختن دیوارهای چادر، اجاق‌ها و آغل‌ها و یک‌سری مجموع آثار سفالی بدون کوزه‌های بزرگ مخصوص انبار کردن که اغلب در روستاها یافت می‌شود، می‌تواند نشانه محوطه‌های چادرنشین باشد (همان).

شاهد باستان‌شناختی محکمی از یک محوطه قابل توجه و تاکنون بی‌مانند در خوزستان در دست داریم. در بررسی باستان‌شناختی سال ۱۳۸۰ در شرق خوزستان محوطه‌ای مربوط به اواخر پیش از تاریخ (درخزینه، KS-1626) در جنوب‌شرق شوشتر شناسایی و سپس کاوش شد (علیزاده، ۲۰۰۸ الف؛ علیزاده و دیگران، ۲۰۰۴) در این بخش از دشت شوشان محوطه‌های پیش از تاریخی و تاریخی زیر حدود دو متر رسوب مدفون شده‌اند؛ بنابراین محوطه‌های این ناحیه در بُرش‌هایی که توسط آب‌کنده‌های عمیق ایجاد شده قابل مشاهده است. در محوطه درخزینه نیز نهشته‌های باستانی زیر حدود دو متر رسوب دیده می‌شد که تا بستر مسیل ادامه می‌یافت. نهشته‌های باستانی این محوطه از ۳۰ تا ۱۸۰ سانتی‌متر متغیر است که محوطه در جاهایی نیز به گلی بدون نهشته باستانی بود. طی کاوش این محوطه هیچ معماری مستحکمی آشکار نشد جز بخش‌هایی از دیوارک‌های جداکننده چینه‌ای بسیار فرسوده با سطوح دودزده و سوخته، شبیه اجاق‌های امروزی کوچ‌نشین‌های بختیاری، همچنین سوراخ دیرک چادر، خاکستر و چاله‌های افروختن آتش نیز در لایه‌ها دیده شدند. با کاوش در دیگر بخش‌های محوطه، یک گور همراه با سنگ ساب و سوزنی مسی آشکار شد، در جایی دیگر یک سنگ‌فرش مانند همانی که از محوطه کوچ‌نشینی قلعه نثار گزارش شده و همچنین مانند سنگ‌چین‌هایی نمایان شد که کوچ‌نشینان معمولاً برای نهادن سازوبرگ خود روی آن در کنار یا درون چادر برپا می‌کنند. شاهد موقتی بودن استقرار در محوطه در خزینه این واقعیت است که لایه‌های فرهنگی روی سطوح آبرفتی قرار دارند. به این ترتیب زمانی که در ترانشه اصلی، لایه‌های رسوبی/آبرفتی را از لایه‌های نازک باستانی جدا کنیم آنچه باقی می‌ماند تنها لایه‌ای به ضخامت حدود ۳۰ سانتی‌متر از نهشته باستانی برای شاید کل هزاره پنجم ق.م است. این نوع لایه‌بندی زمانی شکل می‌گیرد که محوطه فاقد ساخت و سازهای معماری است و فصلی (در زمستان)

تداوم زندگی کوچ‌نشینی از دوره پیش از... _____ علیرضا خسروزاده و همکار

مسکونی و ترک (در تابستان) می‌شود و در نتیجه برای چند ماه در معرض عوامل تخریبی و فرسایشی محیطی قرار می‌گیرد (علیزاده، ۱۳۸۷: ۴۶-۴۵).

شاهد دیگر از این گونه محوطه ساکی‌آباد در حوزه جنوبی تالاب چغاخور، در دامنه‌های شمالی کوه کلار، در کنار جاده آورگان به بلداجی در ۱۵۰ متری غرب روستای ساکی‌آباد است. این محوطه در پاییز و زمستان ۱۳۸۹ کاوش شد. براساس کاوش‌های انجام گرفته در این محوطه ساختار معماری شامل دو بخش آشکار شد، بخش اول معماری سنگ‌چین و نامنظم که در اطراف بخش دوم که در مرکز واقع شده است، قرار دارد. در قسمت مرکزی که بیشتر حالت زباله‌دانی دارد بیشترین تعداد یافته‌ها شامل سفال، مصنوعات سنگی و استخوان به دست آمد و حتی جنس و رنگ خاک آن با باقی قسمت‌ها متفاوت بود. مشابه ساختار کاوش شده در این محوطه در ۴۰۰ متری جنوب محوطه در دامنه کوه کلار که امروزه محلی برای اسکان عشایر بختیاری است و وارگه نامیده می‌شود توسط هیأت کاوش شناسایی شد (نوروزی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۵، ۱۵۱).

براساس مقایسه پلان و مواد به دست آمده از کاوش با آثار به جای مانده از کوچ‌نشینان عصر حاضر در ۴۰۰ متری جنوب محوطه چنین به نظر می‌رسد که این محوطه در دوره مس و سنگ میانی-جدید توسط کوچ‌نشینان مورد استفاده قرار گرفته است که تابستان را در حوزه جنوبی تالاب چغاخور و زمستان را در قسمت‌هایی از استان فارس و خوزستان می‌گذراندند، مانند الگویی که امروزه نیز ادامه دارد (همان: ۱۵۲).

مشابه آثار معماری ساکی‌آباد از کاوش‌های محوطه شهریاری ۲ در بیرگان کوه‌رنگ نیز گزارش شده است. در این محوطه یک آبراهه، یک فضای استقرار، یک زباله‌دانی و یک آبراهه به دست آمد. بنا به شواهد باستان‌شناختی به دست آمده از آن‌جا که محوطه در دامنه تپه قرار داشت ساکنان اولیه آن برای کم کردن شیب تند تپه و ایجاد سطحی هموار برای استقرار و ایجاد فضاهای معماری، سکو یا تراسی مسطح را با کمک سنگ‌های بزرگ به صورت خشکه‌چین با خاک دست‌ریز ایجاد کرده‌اند (اسماعیلی جلودار و ذوالقدر، ۱۳۹۳: ۸۹).

مطالعات قوم‌شناسی نشان می‌دهد «به رغم برخی از ویژگی‌های بنیادین دو قوم عشایری قشقایی و بختیاری در منطقه زاگرس از جمله قومیت، نظام خویشاوندی و رابطه آن‌ها با دولت

که در دوره‌های بسیار متأخر تاریخی شکل گرفته- ویژگی‌های زمین‌شناختی و زیست‌محیطی و نیز منابع طبیعی این مناطق که محرک شکل‌گیری و توسعه این نوع اقتصاد و شیوه زندگی (دامداری کوچ‌نشینی) و نیز الگوی کاربری زمین و ایل‌راه‌ها شد تفاوت زیادی با دوران پیش از تاریخ نکرده است. بحث تداوم قومی در یک منطقه در استفاده از منابع قوم‌نگاری بی‌ربط است، زیرا جابه‌جایی قومی از روندهای معمول تاریخ است. آنچه مهم است تداوم شرایط زیست محیطی و نوع معیشت است که این شرایط فراهم می‌آورند» (علیزاده، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۵). تداوم کوچ‌نشینی و بینش واحد گروه‌های مختلف با طیف زمانی متفاوت در منطقه در نتیجه چنین ساختاری دور از انتظار نخواهد بود.

از شواهد ملموس دیگر مبنی بر وجود گروه‌های کوچ‌نشین در پیش از تاریخ ایران دو گورستان دور افتاده هَکَلان و پَرچینه در استان ایلام است. این دور در واقع کهن‌ترین گورستان‌های کوچ‌نشین‌ها در ایران و حتی خاور نزدیک است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۴۴). واندنبرگ (۱۹۷۵؛ ۱۹۷۳ب؛ ۱۹۷۳الف) از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ این دو گورستان را کاوش کرد. این دو گورستان در امتداد رودخانه میمه در ناحیه پشتکوه لرستان در کوهپایه‌های جنوب‌غربی کوه‌های زاگرس واقع شده‌اند. چون این دو گورستان با هیچ محوطه استقرار شناخته شده‌ای در آن نزدیکی مرتبط نیستند، آن‌ها را متعلق به کوچ‌نشین‌ها دانسته‌اند. از نظر موقعیت محلی و معماری گورهای این دو گورستان شبیه به گورهای دوران‌های بعدی عصر مفرغ و آهن همان منطقه است. یکی دیگر از دلایلی که این گورستان‌ها را مربوط به کوچ‌نشین‌ها می‌دانیم این است که منطقه‌ای که آن‌ها در آن واقع شده‌اند برای کشاورزی مناسب نیست و تقریباً هیچ آثاری از روستاهای دائمی کهن و یا تاریخی با معیشت کشاورزی در آن‌جا دیده نمی‌شود (علیزاده، ۱۳۸۳: ۴۴).

نتیجه‌گیری

بحث در مورد دید مشترک کوچ‌نشینان امروزی و کوچ‌نشینان پیش از تاریخ در انتخاب محل و زیستگاه فصلی خود با حفاری اخیر در محوطه‌های ساکی‌آباد چغاخور، شهریار ۲ هیچ شبه‌ای را در مورد آن باقی نمی‌گذارد. همان‌گونه که پیش از این نیز بحث شد در مناطق

تداوم زندگی کوچ‌نشینی از دوره پیش از... _____ علیرضا خسروزاده و همکار

مختلف شهرستان اردل مواد فرهنگی مربوط به محوطه‌های پیش از تاریخی درست در جایی یافت می‌شوند که وارگه‌های عشایر امروزی در آن‌جا مستقر شده‌اند.

ساختار زمین‌شناسی و محیط منطقه مورد مطالعه به گونه‌ای است که کمتر شیوه‌های کوچ‌روی آن را دچار دگرگونی می‌کند. ویژگی‌های قوم‌شناسی اخیر در منطقه بختیاری در کنار شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد ساختار کوچ‌نشینی رایج پیش از تاریخ همچنان در عصر حاضر تداوم داشته است. آنچه در بررسی‌های اخیر در منطقه دیده می‌شود هم‌پوشانی سنگچین وارگه‌های عشایری امروزی با محوطه‌های کوچ‌نشینی پیش از تاریخ در دوره نوسنگی و مس و سنگ است. تأکید ما در این‌جا بر دید و بینش مشترک اقوام کوچ‌نشین پیش از تاریخی با کوچ‌نشینان عصر حاضر در استفاده از محل‌های قابل سکونت فصلی است که به خوبی با کاوش در محوطه پیش از تاریخی ساکی‌آباد چغاخور اثبات شده است. براساس مطالعات قوم‌شناسی تکرر استفاده از محل‌های خاص و استفاده از مسیرهای ثابت رفت و آمد از ویژگی‌های زندگی کوچ‌نشینی در منطقه بختیاری است. ساکنان دره سرخون، هلو سعد و شیاسی و شلیل در نیمی از سال با حرکت از مرکز دره به سوی ارتفاعات تایک، سیوا، گره، کاسه‌کاسه، دهداری، هلن، هفت چشمه، گوراب بزرگ و کوچک و بردتشدان در این مکان‌ها چادر می‌زنند و از مسیرهای مشخص و معینی برای رسیدن به مکان‌ها استفاده می‌کنند که گاهی نیمی از روز صرف می‌شود. در همین مسیرها مواد فرهنگی از جمله ابزارهای سنگی و قطعات سفال دوران مختلف به ویژه دوران پیش از تاریخ نیز شناسایی می‌شود که گاهی گستره آن به چندین کیلومتر نیز می‌رسد از جمله در مسیرهای منتهی به گوراب کوچک و بزرگ و هفت چشمه که در فواصل مختلف قطعات پراکنده سفال و گاهی تک ابزار شناسایی شده است.

در منطقه مورد مطالعه استراتژی چراگاه‌گردی کوچک مقیاس یا کوتاه‌برد به دلیل کوچ عمودی درون منطقه‌ای حاکم بوده و به جز در نواحی که از نظر جغرافیایی متصل به نواحی بلافاصله ایزه، دهدز و نواحی مرتبط با مناطق مرتفع کوه‌رنگ بوده و کوچ طولانی‌مدت صورت می‌گرفته، در منطقه مورد نظر همان شیوه چراگاه‌گردی با مسافت کوتاه غالب بوده است.

پی‌نوشت

(۱) آبدزدک: به گودال‌ها یا فرورفتگی‌هایی گفته می‌شود که شاخص مناطق کارستی است. کارست عبارت از سیمایی است که در سنگ‌های آهکی ایجاد می‌شود و آن به شکل وجود درز و شکاف‌های فراوان در سنگ آهک نمودار می‌یابد. آبدزدک‌ها، همان‌گونه که از نام آن‌ها بر می‌آید، فروبرنده آب‌های سطحی هستند. این پدیده‌ها به مرور زمان بر اثر فرسایش بستر خود بزرگ‌تر می‌شوند. شکل گونه‌نمای آبدزدک کاسه‌ای یا قیفی است، ولی می‌تواند متناسب با ریخت‌شناسی بستر طبیعی آن متفاوت باشد (روستایی، ۱۳۸۸: ۳۰).

منابع

- اسماعیلی جلودار، محمداسماعیل و سعید ذوالقدر (۱۳۹۰). تحلیل داده‌های کاوش در محوطه کوچ‌نشینی شهریار II از دوره هخامنشی در منطقه بیرگان کوه‌رنگ بختیاری، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، سال ۴، ش ۶، صص ۸۵-۱۰۴.
- امان، دیتِر (۱۳۶۹). بختیاری‌ها عشایر کوه‌نشین ایرانی در پویه تاریخ، ترجمه سید محسن محسنیان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- خسروزاده، علیرضا (۱۳۸۹). گزارش فصل دوم بررسی باستان‌شناختی میان‌کوه؛ شهرستان اردل، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.
- دارک، کن‌آر (۱۳۸۷). مبانی نظری باستان‌شناسی، ترجمه کامیار عبدی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- دوپلانول، گزاویه (۱۳۸۳). کوچ‌نشینان و شبانان، ترجمه و تخلص محمدحسین پاپلی یزدی، تهران: انتشارات سمت.
- رایت، هنری ت (۱۳۸۱). پسرانه‌های شوشان در دوران شکل‌گیری حکومت‌های نخستین، در باستان‌شناسی غرب ایران، صص ۳۱۵-۲۸۵، تهران: انتشارات سمت.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین و علیرضا قربانی (۱۳۸۷). جغرافیا و معیشت: بررسی روند تغییرات معیشتی کوچندگان بختیاری (نمونه‌های موردی: طوایف ملک محمودی و تات خیری)، پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۶۳، صص ۴۷-۶۵.

تداوم زندگی کوچ‌نشینی از دوره پیش از... _____علیرضا خسروزاده و همکار

- روستایی، کورش (۱۳۸۸). گزارش فصل دوم بررسی باستان‌شناختی بخش مرکزی شهرستان کوهرنگ، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.
- زاگارل، آلن (۱۳۸۷)، باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری: ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات، ترجمه کوروش روستایی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.
- علیزاده، عباس (۱۳۷۱). بازتاب نقش جغرافیایی، زیست‌محیطی و اقتصادی در تحولات جنوب باختری ایران (از پیش از تاریخ تا اسلام)، «مجله اثر، ش ۲۱، صص ۴۲-۲۹.
- علیزاده، عباس (۱۳۸۳). منشأ نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس: تل باکون، کوچ‌نشینی باستان و تشکیل حکومت‌های اولیه، ترجمه کوروش روستایی، تهران: بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد.
- علیزاده، عباس (۱۳۸۳). تئوری و عمل در باستان‌شناسی با فصل‌هایی در زیست‌شناسی تحولی و معرفت‌شناسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- علیزاده، عباس (۱۳۸۷). شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.
- غنابستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۷). گسل درونه و استقرار سکونتگاه‌های انسانی در منطقه کاشمر، پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۶۳، صص ۲۰۲-۱۹۳.
- مستوفی الممالک، رضا (۱۳۸۵). جغرافیای روستایی (مبانی و ایران)، یزد: انتشارات وصال.
- مشیری، رحیم (۱۳۸۷). جغرافیای کوچ‌نشینی، تهران: انتشارات سمت.
- نوروزی، علی‌اصغر، حیدری، محسن و خسرو احمدی (۱۳۹۲). محوطه ساکی‌آباد در حوزه تالاب چغاخور: شواهدی از استقرار کوچ‌نشینی در دوره مس و سنگ در شمال زاگرس جنوبی، مطالعات باستان‌شناسی، سال ۵، ش ۱، صص ۱۶۳-۱۴۵.
- هول، فرانک (۱۳۸۱). زیستگاه و جامعه در دوره روستانشینی، در باستان‌شناسی غرب ایران، صص ۲۱۶-۱۵۷، تهران: انتشارات سمت.

- Abdi, Kamyar (2003). “The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Mountains”, *World Prehistory*, 17(4), Pp. 395-448.
- Alizadeh, Abbas (2003b). “Some Observations Based on the Nomadic Character of Fars Prehistoric Cultural Development”, *In Yeki bud, yeki nabud*, In Miller, N. F, and Abdi, K. (eds.), Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner, Los Angles: Cotsen Institute of Archaeology, Pp.83-97.
- Alizadeh, Abbas; Kouchoukos, N; Wilkinson, T.J; Bauer, A.M and Marjan Mashkour (2004). “Human-Environment Interactions on the Upper Khuzistan Plains, South west Iran, Recent Investigations”, *Paléorient* 30(1), Pp. 69–88.
- Alizadeh, Abbas (2008a). “*Chogha Mish II. The Development of a Prehistoric Regional Center in Lowland Susiana, Southwest Iran: Final Report on the Last Six Seasons of Excavations 1972–1978*”, Chicago: Oriental Institute Publications.
- Beck, Lois (2003). “Qasga’i NomadicPastoralists and their Use of Land”, *In Yeki bud, yeki nabud*, In Miller, N. F, and Abdi, K. (eds.), Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner, Los Angles: Cotsen Institute of Archaeology, Pp. 289-304.
- Brandt, Roel, Groenewoudt, Bert.J and L.Kvamme Kenneth (1992). “an Experiment in Archaeological Site Location: Modeling: in the Netherlands using GIS Technigues”, *World Archaeology* 24 (2), Pp.268-282.
- Close, Angela E (2000). “Reconstructing Movement in Prehistory”, *Journal of Archaeological Method and Theory* 7(1), Pp. 49-77.
- Gilbert, Allan.S (1983). “On the origins of specialized nomadic pastoralism in western Iran”, *World Archaeology* 15(1), Pp. 105–119.
- Hole, Frank (2009). “Pastoral Mobility as an Adaptation”, *Nomads, Tribes, and the state in the Ancient neareast cross-disciplinary perspectives*, Edited by Jeffrey Szuchman. The University of Chicago Oriental Institute Seminars 5, Pp. 261-283.

تداوم زندگی کوچ‌نشینی از دوره پیش از... _____ علیرضا خسروزاده و همکار

- Petrie, Cameron.A (2011). “Culture”, Innovation and Interaction across Southern Iran from the Neolithic to the Bronze Age (6500–۳۰۰۰ ق.م)، *مجله بین‌المللی باستان‌شناسی ایران*، ۱۵۱–۱۸۲.
- Vanden Berghe, Louis (1973a). “Excavations in Luristan, Kalleh Nissar”, *Bulletin of the Asia Institute* 3, Pp. 25-56.
- Vanden Berghe, Louis (1973b). “Le Luristan avant l'ge du Bronze: La Nécropole de Hakalan”, *Archéologia* 57, Pp. 49-58.
- Vanden Berghe, Louis (1975). "Luristan. La Nécropole de Dum-Gar-Parchinah", *Archéologia* 79: 46-61.
- Zagarell, Allen (1975b). "An Archaeological Survey Northeast Baxtiari Mountains". In Bagherzadeh, F (ed), *Proceedings of the IIIrd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, ۱۹۷۵: ۱۴۵–۱۵۶.